

بررسی و تحلیل بسترها و پیامدهای حضور وهابیت در الجزایر؛ از ۱۹۶۲ تا ۱۹۹۰ م.

مجید منهایجی^۱

چکیده

موضوع جریان سلفی وهابی یکی از پیچیده‌ترین موضوعات فکری در عرصه پژوهش است، که در سایه پیوند با حکومت آل سعود، گسترش فزاینده‌ای در جهان از جمله شمال آفریقا پیدا کرد. وهابیت در الجزایر پیشینه‌ای متمایز تر نسبت به کشورهای همجوار همچون تونس و مغرب دارد و بیش از یک قرن پیش از آن کشورها وارد الجزایر شده است. جریان سلفی وهابی در الجزایر همواره و در طول دهه‌های مختلف با فراز و نشیب‌های مختلفی روبروست. وهابیت در الجزایر به دلایل مختلف از جمله اقدامات عبدالحمید بن بادیس، پیش از دیگر کشورهای همجوار خود، ترویج و گسترش یافت. جریان‌های سیاسی اسلام‌گرا پیوسته از نفوذ سیاسی-اجتماعی بالایی در جامعه الجزایر برخوردار بوده‌اند و عملکرد این جریان‌ها به‌ویژه پس از استقلال الجزایر در سال ۱۹۶۲ م، فراز و نشیب‌های زیادی داشته است. مهم‌ترین عامل ایجاد و توسعه فزاینده جریان وهابی سلفی در الجزایر را باید در حمایت‌های بی‌شمار مادی و لجستیکی عربستان سعودی به‌ویژه پس از سال ۱۹۷۳ م. به دلیل افزایش درآمدهای نفتی دانست. از سوی دیگر سیاست‌های سرکوب‌گرایانه دوره هواری بومدین و اتخاذ رویکردهای سختگیرانه وی، موجب رشد زیرزمینی آنها را فراهم آورد.

پرسش‌های اصلی این مقاله عبارتند از: دلایل پیدایش وهابیت در الجزایر چیست؟ پیامدهای اقدامات وهابیت در الجزایر به‌ویژه در بین سال‌های ۱۹۶۲ تا ۱۹۹۰ م. چیست؟ از یافته‌های این پژوهش می‌توان گفت حضور وهابیت در الجزایر پیامدهای متعددی در برداشته است؛ از جمله پیدایش القاعده مغرب اسلامی به‌وسیله دروکل. همچنین بحران ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۵ الجزایر ریشه در اقدامات و بسترسازی‌های جریان‌های سلفی در الجزایر دارد. عمده فعالیت‌های جریان‌های سلفی در دوره شاذلی بن جدید است؛ زیرا در دوره تقریباً طولانی مدت هواری بومدین، همه فعالیت‌های جریان‌های سلفی سرکوب و کنترل می‌شد. این مقاله با رویکردی توصیفی-تحلیلی، به بررسی و نقد بسترها و پیامدهای حضور وهابیت در الجزایر بین سال ۱۹۶۲ تا ۱۹۹۰ م، می‌پردازد؛

واژگان کلیدی: الجزایر، وهابیت، سلفیه، عبدالحمید بن بادیس، شاذلی بن جدید.

۱. دکتری تاریخ اسلام، گروه تاریخ اسلام، دانشگاه مذاهب اسلامی، تهران، ایران.

مقدمه

امروزه حرکت‌های نوین اسلامی در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا به‌عنوان یک موضوع مهم در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی مطرح می‌باشد. گسترش موج اسلام‌گرایی در شمال آفریقا که هم به لحاظ موقعیت خاص جغرافیایی‌اش و هم به جهت بعد اقتصادی با اهمیت تلقی می‌شود، باعث شد تا پژوهشگران و تحلیل‌گران با دقت بیشتری به این موضوع توجه نمایند. جریان‌های اسلامی در الجزایر که طی چندسال اخیر توانسته است چهره آن را دگرگون سازد و نقش بارزی در تحولات این کشور ایفا نماید، دارای سابقه تاریخی دیرینه می‌باشد. جامعه الجزایر از دیرباز جامعه‌ای سنتی و دین‌مدار محسوب می‌شود و در تاریخ آن کشور نیز شاهد به قدرت رسیدن جریان‌های متصف به شریعت هستیم. در طول قرن نوزدهم میلادی و دهه‌های آغازین قرن بیستم، دیانت بیشتر در قالب طریقت‌های صوفیه که مرکز تجمع آنها در زاویه‌ها بود و بسیاری از رهبران ضد استعماری همچون امیر عبدالقادر و اولاد سیدی الشیخ از مشایخ بزرگ تصوف بودند.

کشور الجزایر، پیوسته در معرض نیروهای گریز از مرکزی بود، که استقرار یک حاکمیت مرکزی مقتدر را به تعویق انداخته‌اند و مناطق به‌همراه قبایل در آن نقش قابل ملاحظه‌ای را ایفا کرده‌اند و در کنار جریان‌های تاریخی مشابه متأثر از ویژگی‌هایی که به هریک از گروه‌ها اجازه داده تا مدتی طولانی نوعی خودمختاری نسبی را حفظ کنند. از تلاطم همین فرآیند تاریخی است که جریان‌های سلفی و هابی به‌عنوان یکی از قابل ملاحظه‌ترین بازیگران پا به میدان می‌نهند، تا به فراخور حال و شرایط به یکی یا ترکیبی از ویژگی‌های خویش جامعه عمل ببوشانند. پدیده جنبش سلفیه از نظر سیاسی، رسانه‌ای و علمی به‌ویژه پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ م. مورد توجه بسیاری قرار گرفته است. این جریان مبتنی بر اندیشه‌های ابن تیمیه حرانی (۶۶۱-۷۲۸ ه) است، که از پیروان مدرسه فقهی احمد بن حنبل محسوب می‌شود. (السقاف، ۲۰۰۰: ۲۰؛ حسین ابوعلی، ۱۴۸۲: ۲۴)

حرکت‌های سلفی به‌طور سازمان‌یافته در الجزایر از سال ۱۹۳۱ م، زمانی که عبدالحمید بن بادیس جمعیت علمای مسلمان را بنا نمود، آغاز شد و جریان‌های سلفی در دهه‌های آغازین قرن بیستم در الجزایر با نام بن بادیس گره خورده است. وی که منادی اصلاح‌گرایی دینی و صیانت از میراث اسلامی و عربی الجزایر بود؛ تحت‌تأثیر اصلاح‌گرایی سید جمال‌الدین اسدآبادی، شیخ محمد عبده و رشیدرضا قرار داشت؛ اما بیش از همه، متأثر از دو تن از اساتید خویش به‌نام‌های

بشیر صفر و شیخ محمد نخلی بود. در این بین نخلی گرایش‌های سلفی داشت. (المیلی، ۱۳۷۰: ۹۳) از بررسی اندیشه ابن بادیس آشکار می‌گردد که گفتمان وی از سنخ جبهه آزادیبخش می‌باشد؛ بدان معنا که برخورد ابزاری و گزینشی با اسلام، پذیرش بخش بزرگی از دستاوردهای تمدن غرب و اولولیت‌بخشی به مقوله ناسیونالیسم عربی-الجزایری در مقابل وحدت اسلامی، جملگی از وجوه اشتراکی دو گفتمان ناسیونالیسم تجددگرای عربی و ابن بادیس است.

جریان‌های سلفی الجزایر پس از استقلال به تدریج تحولات مختلفی را تجربه کرد. رژیم هواری بومدین (دومین رئیس جمهور الجزایر در بین سال‌های ۱۹۶۵-۱۹۷۸ م) از طریق سیاست محدود کردن فعالیت‌های جنبش‌های افراطی و دستگیری معترضان، حرکت‌های اسلامی به‌ویژه جریان سلفی وهابی کنترل نمود؛ از این رو، این جریان فعالیت‌های خود را در راستای تبلیغ و جذب نیرو به دانشگاه‌ها منتقل کردند. شاذلی بن جدید (چهارمین رئیس جمهور الجزایر در بین سال‌های ۱۹۷۹-۱۹۹۲ م) در آغاز دوره ریاست جمهوری، خود را مقید به ادامه راه بومدین براساس الگوی سوسیالیستی معرفی کرد؛ اما پس از مدتی، رویکرد خود را تغییر داد و با تأکید بر بهبود شرایط زندگی، مصمم گردید تا حیات سیاسی کشور را از حالت انقباض خارج کرد و زمینه را برای مشارکت فعال نخبگان سیاسی در کنار نظامیان فراهم کرد. فضای باز سیاسی نسبی که روی کار آمدن شاذلی بن جدید و تحولات دوران حکومت وی در الجزایر ایجاد شده بود، امکان حیات تشکل‌های غیرنظامی و زمینه فعالیت‌های سیاسی را فراهم آورد. با آغاز تحولات انرژی و کاهش شدید قیمت نفت، شاذلی بن جدید ناچار سیاست ریاضت اقتصادی را در پیش گرفت. (پل بالتا، ۱۳۷۰: ۹۹) سرانجام شورش‌های خرد و پراکنده و آشوب‌های گسترده اکتبر ۱۹۸۸ م. رخ داد. جریان سلفی وهابی الجزایر از دوره شاذلی بن جدید و سرانجام به دنبال لغو مرحله دوم انتخابات پس از سال ۱۹۹۲ و منحل نمودن جبهه نجات اسلامی از سوی دولت، حرکت‌های مسلحانه، رشد و گسترش یافت.

در اوائل دهه هشتاد میلادی و با اوج‌گیری جنبش‌های اسلامی در منطقه غرب آسیا نیز شاهد رشد این جریان‌ها در شمال آفریقا در سه قالب (حزبی، علمی و جهادی) هستیم. جریان سلفی وهابی پیوسته در تربیت مبارزان اسلامی و حضور در افغانستان و سپس عراق و سوریه نقش بسزایی داشت. با شکست برنامه‌های اقتصادی شاذلی بن جدید در توسعه صنعتی و مدرنیزه‌سازی کشاورزی، بحران‌ها و نابسامانی‌های اقتصادی گریبان‌گیر جامعه گشت و به تبع

آن، ناآرامی‌ها و اغتشاشات گسترده در مناطق مختلف صورت گرفت، که دامنه آن به سرعت به شهرهای دیگر سرایت کرد. سرانجام جنگ‌های داخلی و انسداد فضای سیاسی، منجر به برسرکار آمدن حکومت نظامی گردید.

در ایران در زمینه حضور جریان‌های اسلام‌گرا در الجزایر آثاری مختلفی نوشته شده است، که از جمله می‌توان به سه مقاله پیش‌رو اشاره کرد؛ اما ریشه‌های تاریخی پیدایش جریان وهابیت در الجزایر و اقدامات آنها در بین سال‌های ۱۹۶۲-۱۹۹۰م مورد توجه قرار نگرفته. از این‌رو، نگارنده در نظر دارد این دوره تاریخی را مورد بررسی و توجه قرار دهد.

مقاله «ظهور و کارکرد اسلام سیاسی در روند استقلال الجزایر» (عباس برومنداعلم، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، ۱۳۹۱، دوره ۱، ش ۳) نویسنده در مقاله خویش صرفاً حوادث اوایل قرن بیستم الجزایر و نقش عبدالحمید ابن بادیس (برومند، ۱۳۹۱: ۲۹) و جمعیت علمای مسلمان (برومند، ۱۳۹۱: ۳۲) را مورد توجه قرار داده است و به مسئله پیامدها و چشم‌اندازهای وهابیت در الجزایر و سیر تاریخی وهابیت از استقلال یعنی ۱۹۶۲ تا ۱۹۹۰م. اشاره‌ای نکرده است.

مقاله «وضعیت جریان‌ات اسلام‌گرا در الجزایر و چشم‌انداز آینده» (یحیی فوزی، عباس هاشمی، بهروز پایاب، فصلنامه روابط خارجی سال پنجم، زمستان ۱۳۹۲ ش ۴) نویسنده در این مقاله به بررسی عوامل شکل‌گیری جریان‌های اسلام‌گرا، جبهه نجات اسلامی و چشم‌انداز جریان‌های اسلام‌گرا پرداخته است. (فوزی، ۱۳۹۲: ۱۳۹-۱۴۰) اما موضوع وهابیت (بسترهای شکل‌گیری، اقدامات و...) به‌ویژه در بین سال‌های ۱۹۶۲ تا ۱۹۹۰م. مدنظر وی نبوده است.

مقاله «چالش‌های اسلام‌گرایان الجزایر از دهه ۱۹۹۰ به این سو» (خلیل الله سردارنیا، رضا عمویی، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۹۳، سال ششم، زمستان، ش ۲، پیاپی ۴۰) تمرکز نویسنده بر حوادث دهه نود میلادی به این سو می‌باشد و صرفاً حوادث ۱۹۶۲ تا ۱۹۹۰م. را به صورت خلاصه و اجمالی و به‌عنوان مقدمه بررسی حوادث دهه نود به این سو بیان می‌کند. (سردارنیا، ۱۳۹۳: ۱۵۳-۱۵۴)

۱- سیر تاریخی وهابیت در الجزایر

به‌طور خلاصه می‌توان سیر تاریخی حضور وهابیت در الجزایر را چهار مرحله تقسیم کرد:

- مرحله نخست- از زمان تاسیس جمعیت علمای مسلمان تا استقلال و نقش برجسته عبدالحمید بن بادیس (از ۵ مه ۱۹۳۱ تا ۳ ژوئن ۱۹۶۲م)؛
- مرحله دوم- پس از استقلال الجزایر؛ تضعیف نگرش‌های سلفی وهابی با گسترش اندیشه‌های مارکسیستی و فشار بالای حکومت به‌ویژه حکومت هواری بومدین (از ۱۹۶۲ تا ۱۹۸۸م)؛
- مرحله سوم- از فضای باز سیاسی دوره ریاست جمهوری شاذلی بن جدید تا دوره عبدالعزیز بوتفلیقه (از ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۹م) و نقش پررنگ جریان سلفی در سه عرصه حزبی، آموزشی- تربیتی و جهادی؛
- مرحله چهارم- از مرحله آشتی ملی تاکنون (از ۱۹۹۹م. تاکنون). (حسن سیدسلیمان، ۱۹۹۲: ۸۰-۸۱؛ جلال یحیی، ۱۹۶۶: ۳/۱۰۴۳-۱۰۴۵)

۲- دلایل پیدایش وهابیت در الجزایر پیش از ۱۹۶۲ م.

وهابیت در الجزایر پیشینه‌ای متمایزتر نسبت به کشورهای همجوار همچون تونس و مغرب دارد و بیش از یک قرن پیش از آن کشورها وارد الجزایر شده است. نخستین نشانه‌های وهابیت در الجزایر در گفتمان سلفی عبدالحمید بن بادیس (۱۸۸۹-۱۹۴۰ م.) پدیدار گردید. در واقع نگرش سلفی عبدالحمید بن بادیس همانند جریان سلفیه محمد بن عبدالوهاب است و حرکت هردو برای یک هدف مشترک ایجاد شده است و آن مبارزه با مظاهر شرک و ترویج نگرش بازگشت به صحابه سلف و.. است؛ که مدعی هستند اندیشه‌های غیرسلفی دلیل انحطاط شبه جزیره عربستان و الجزایر است. (ترکی رابح، ۱۹۸۴: ۱۷۳-۱۷۵) بنابراین همزمان شرایط دلایل پیدایش سلفیه در الجزایر را باید در عبدالحمید بن بادیس جست‌وجو کرد. از سویی او یک مصلح دینی است که راه دیگر اصلاح‌گرایان سلفی را دنبال کرد و منادی نگرش بازگشت به اسلام باتوجه به منابع نخستین و معتبر آن یعنی قرآن و سنت بود، که از بدعت‌ها به‌دور باشد. از سوی دیگر ابن بادیس یک مصلح سیاسی به‌شمار می‌رفت، که در برابر اشغالگران فرانسوی ایستاد و برای دفاع از الجزایر و دین اسلام تلاش‌های بسیاری کرد. (ترکی رابح، ۱۹۸۴: ۲۰۰-۲۰۱)

نگرش سلفی عبدالحمید بن بادیس با سلفیه دیگر کشورها به‌ویژه خاستگاه اصلی آن یعنی حجاز بسیار متفاوت است؛ زیرا نگرش غالب سلفی وی، جنبه حماسی-دفاعی در راستای

بیرون راندن اشغال‌گران فرانسوی است. مهم‌ترین مسائل فکری مدنظر عبدالحمید بن بادیس عبارتند از:

۱. فراخوان مبارزه با اشتغال‌گران فرانسه؛
۲. نقد مبانی استدلالی متکلمان؛
۳. مبارزه با مظاهر شرک؛
۴. مبارزه با جریان متصوفه؛
۵. اصلاح دینی، اجتماعی و سیاسی جامعه اسلامی. (محمود قاسم، ۱۹۸۶: ۹۶؛ برکات محمد مراد، ۱۹۹۲: ۲۲؛ عماره، ۱۹۸۸: ۲۶۲؛ المیلی، ۱۹۷۳: ۷۳؛ ابن بادیس، ۱۹۷۱: ۱۳۶)

یکی از مباحث مهم، بررسی دلایل رشد فزاینده وهابیت در الجزایر است؛ پژوهشگران و کارشناسان در امور وهابیت معتقدند، رشد فزاینده پدیده وهابیت در جامعه الجزایر دلایل مختلفی دارد. یکی از مهم‌ترین و نخستین دلایل، اقدامات عربستان سعودی است. عربستان منبع، سرمایه‌گذار و حامی اصلی وهابیت در الجزایر و دیگر کشورهاست و سپس باید به نقش رژیم صهیونیستی و آمریکا اشاره کرد. همچنین سفارت عربستان زمینه رفتن افراد را به سفر حج فراهم می‌کنند و به تبلیغ و ترویج وهابیت در مکه و مدینه در میان آنها می‌پردازد. (بلعلیا، ۲۰۰۹: ۱۰) تقویت بنیه مالی روحانیون متمایل به عربستان یا به دلیل حمایت‌های مالی آنها، این روحانیون در میان مردم نفوذ و اعتبار پیدا می‌کنند و به گسترش وهابیت در الجزایر منجر می‌شود. حج یکی از مظاهر نفوذ وهابیت به شمار می‌رود؛ زیرا آنها ویزا و هزینه‌های زائران حج که گرایش‌های بالقوه به وهابیت دارند را تامین می‌کنند. صرف هزینه‌ها و اموال مختلف در راستای ترویج و تبلیغ افکار وهابیت و چاپ کتاب‌های خود همچون آثار ابن تیمیه و ابن قیم جوزی و... و انتشار رایگان آنها، از دیگر دلایل مهم گسترش وهابیت در الجزایر به شمار می‌رود. مراکز وهابی با بهره‌گیری از شرایط سخت اجتماعی مردم الجزایر، با حمایت مایل عربستان، به گسترش وهابیت در روستاهای کوچک، فقیر و دورافتاده، دست زدند. این روند به تدریج گسترش یافت و به حوزه علمای بزرگ و حتی دانشگاهیان نیز رسید؛ بدان معنا که مخالفان را قلع و قمع و موافقان را به کار گرفتند. (بلعلیا، ۲۰۰۹: ۱۰-۱۱)

با پایان جنگ افروزی شوروی در افغانستان و بازگشت مجاهدان به کشورهای خود از جمله

الجزایر، آنها را دچار بحران روحی کرد؛ بنابراین دوباره گرد هم جمع شدند و مشغول فعالیت در مساجد و دیگر محافل عمومی شدند. (بلعلیا، ۲۰۰۹: ۱۲)

دلایل دیگری وجود دارد که به صورت عمومی و شاید اندک نقشی در عرصه گسترش وهابیت در الجزایر دارند؛ از جمله:

- روند فزاینده غرب زدگی و عرفی انگاری در الجزایر در سطوح مختلف آموزشی، فکری، سیاسی و...، موجب نگرانی سطوح پایین و بی سواد جامعه شده و گرایش آنها برای حفاظت از عقاید خود به وهابیت بیشتر شده است؛
- افزایش مهاجرت از روستاها به شهرها و گسترش پدیده حاشیه نشینی و فقر، موجب گرایش به وهابیت شده است، که آنها را حمایت مالی می کنند؛ (النفیسی، ۲۰۱۳: ۱۸۸-۱۸۹)
- شکست جریان های چپ و به تحلیل رفتن پایگاه اجتماعی آنها در فضای اجتماعی و همچنین ناکارآمدی سیاسی آنها، عرصه را برای فعالیت جریان های سلفی در الجزایر را فراهم ساخت؛
- گسترش نفوذ انقلاب اسلامی ایران به عنوان یک عامل عمده منطقه ای و بین المللی، موجی از نگرانی را در میان جریان های سلفی برانگیخت؛ این امر موجب استفاده وهابیت و جذب آنها در تقابل با گفتمان شیعی انقلاب اسلامی شد. همچنین انعکاس حمایت ایران از جریان های اسلامی در جهان عرب، موجی از نگرانی در حکومت ها به ویژه عربستان ایجاد کرد و به تقابل با این رویکرد برآمد؛ (نقین عبدالمنعم، ۲۰۰۱: ۲۴۷)
- همچنین نمی توان تاثیر درآمدهای نفتی پس از سال ۱۹۷۳ بر جریان های اسلامی جهان را نادیده گرفت؛ زیرا عرستان و کشورهای حوزه خلیج فارس در ده هفتاد میلادی به طور از مراکز اسلامی پشتیبانی می کردند، که توسط جریان های اسلامی فعال اداره می شدند؛
- علاوه بر اینها، بعد جهانی پدیده احیای دینی را نباید نادیده گرفت، که جریان های اسلامی آنرا دستاویزی برای اهداف خود ساخته بودند. (النفیسی، ۲۰۱۳: ۱۹۰)

۳- توسعه وهابیت در الجزایر از ۱۹۶۲ تا ۱۹۹۰ م.

پس از استقلال الجزایر، جریان های سلفی در قالب حرکت های متفاوت پدیدار گردید، که گاه متحد و گاه متخاصم و مخالف بروز و ظهور پیدا کردند. از مهم ترین دلایل این امر، تعدد

نمادهای آنها است. در این بین اما سلفی‌گری عبدالحمید بن بادیس در هاله‌ای ابهام قرار گرفت. ابن بادیس در سال ۱۹۳۱م. گروهی مهمی به نام «جمعیت علمای مسلمان» را با خوانشی وهابی به راه انداخت، که هدف اولیه وی، مبارزه با استعمار فرانسه بود. اما پس از استقلال فعالیت‌های این جمعیت چندپاره گردید و به چندین گروه سلفی تبدیل شدند. فعالیت‌های گروه‌های سلفی با توجه به رویکرد رهبران گذشته خویش همچون محمدبشیر ابراهیمی نائب رئیس و جانشین عبدالحمید بن بادیس در جمعیت علمای مسلمان، از ماه‌های آغازین استقلال، آغاز شد. از سوی دیگر گروه «لجنة الثقافة الاسلامیه» رویکرد و خط‌مشی خود را توجه به زبان عربی و آموزه‌های اسلامی قرار داد. در همان سال استقلال (۱۹۶۲م) چندین جریان دیگر به صورت فردی شکل گرفتند؛ از جمله: «جمعیه القیم» به رهبری شیخ هاشمی تیجانی و با حمایت‌های شیخ عبداللطیف سلطانی، احمد سخنون و شیخ مصباح. (عروس الزبیر، ۲۰۰۰: ۲۱) در سایه شرایط جدید در جامعه الجزایر، جمعیت علمای مسلمان توانست پس از مدت کوتاهی خود را در صحنه سیاسی جای دادند و در نتیجه عدم کنترل و خلا ایجاد شده توسط استعمار فرانسه، فرصتی طلایی به گروه‌های سلفی داد تا فعالیت‌های گسترده در مساجد پایتخت انجام دهند و مرکز خود را در «نادی الترقی» (خاستگاه اولیه جمعیت علمای مسلمان) قرار دادند. همچنین یک ماهنامه به نام «التهدیب الاسلامی» راه‌اندازی کردند.

با آغاز سال ۱۹۶۴م. درگیری جریان‌های سلفی با حکومت احمد بن بلا رسماً شروع شد؛ معتقد بودند که بن بلا از گفتمان سه‌گانه عبدالحمید بن بادیس یعنی «اسلام دینم، عربی زبانم و الجزایر کشورم» منحرف شده است. (فرانسوا بورجا، ۲۰۰۱: ۴۴-۴۵) در بحبوحه این حوادث، دولت از فعالیت‌های گروه‌های سلفی به شدت جلوگیری کرد و کنترل همه رهبران آن را شدت بخشید؛ از این رو، آنها استراتژی‌های خود را تغییر دادند و به سوی حرکت‌های سری و زیرزمینی پیش رفتند. این کار در حدود سه سال به طول انجامید. آنها در ظاهر صرفاً به مساجد اکتفا کردند؛ اما سرانجام یک اندیشه جدید و البته نیرومند پدیدار گردید و تحولی در ماهیت این جریان سلفی رخ داد و آن تکیه بر عنصر جدید یعنی دانشگاه و دانشجویان بود. به بیان دیگر مرکز فعالیت‌های خود را از مساجد به دانشگاه بردند. در دانشگاه نیز با گروه‌های چپ‌گرا به شدت درگیر شدند و درگیری‌های آنان در دو جبهه دولت و نیروهای چپ‌گرا به ضلع سوم یعنی نیروهای لیبرال و سکولار نیز رسید. جریان سلفی پس از استعفای مالک بن نبی از سمت خود در وزارت علوم،

اطراف وی قرار گرفتند، تا اهداف خود را در عنصری جدید یعنی مالک بن نبی پیاده‌سازی نمایند. تغییر تاکتیکی گروه‌های سلفی منجر به یک واقعیت جدید شد که ناشی از توسعه عملکرد خود براساس تفکر و آگاهی جدیدی است؛ این بار بر جوانان تحصیل کرده دانشگاهی اتکا کردند. جریان سلفی براساس تجربه سال‌های ۱۹۶۴ تا ۱۹۶۹ م. دریافتند که با این مبانی، قادر به رویارویی با جریان‌های چپ نیستند. (فرانسوا بورجا، ۲۰۰۱: ۱۶۲-۱۵۹) براساس این تحول، گردهمایی‌های زیادی درباره اندیشه اسلامی در دانشگاه برپا شد؛ بنابراین جریان سلفی توانست دانشجویان را در اطراف خود جذب کند و نمایشگاه‌های مختلف اعم از کتاب و مجلات اسلامی و همچنین کارگاه‌های علمی برگزار کردند. آنها هر ساله دانشجویان را به مناسبت تعطیلات تابستانی، علاوه بر این به تاسیس و سازماندهی گروه‌های دانشجویی در قالب مسجد نیز پرداختند. این امر مقامات را واداشت نسبت به وضعیت جدید احساس خطر کنند. از این‌رو، دست به انجام اقدامات فرهنگی از جمله انتشار مجله «الاصاله» در سال ۱۹۷۱ م. کرد؛ هدف این کار دفاع از سه مولفه اصلی قدرت یعنی: انقلاب صنعتی، انقلاب فرهنگی و انقلاب کشاورزی بود؛ اما اقدامات دولت بیش از پیش مورد حمله جریان‌های سلفی قرار گرفت. (فرانسوا بورجا، ۲۰۰۱: ۱۶۳) حکومت از طریق این مجله، به دنبال جلب رضایت همه گروه‌ها به‌ویژه جریان اسلام‌گرای در حال رشد یعنی «حرکه الدعوه الاسلامیه» بود. همچنین دولت از طریق این مجله، به دنبال اسلامی‌سازی مولفه‌های سه‌گانه (انقلاب صنعتی، انقلاب فرهنگی و انقلاب کشاورزی) بود؛ اما این سیاست به‌ویژه پس از صدور قانون انقلاب کشاورزی و ملی شدن اراضی در زمان ریاست جمهوری هواری بومدین، منجر به افزایش قدرت جنبش سلفی دعوت اسلامی و تبلور دو جریان متضاد منجر شد:

- نخست: یک نگرش سختگیرانه که از سوی احمد سحنون، عبداللطیف سلطانی رهبری

می‌شد و این‌گونه فتوا دادند: «نماز خواندن در زمین‌های ملی، حرام شرعی است»؛

- دوم: نگرش دیگر که متعلق به محافل دانشگاهی به رهبری (رشید بن عیسی) بود، معتقد

بودند، انقلاب کشاورزی به‌دلیل محتوای کمونیستی، ناقص و غیر دینی است. (عمار

بلحسن، ۱۹۸۶: ۱۶۰؛ فتوحی یکن، ۱۹۹۳: ۶)

در سال ۱۹۷۵ م. درگیری لفظی و فیزیکی جریان سلفی احمد سحنون و حکومت در زمینه

قانون خانواده به اوج رسید؛ آنها بر این باور بودند که این قانون کاملاً کمونیستی است و به لحاظ

اخلاقی و اعتقادی به دنبال از بین بردن اسلام هستند و ما مسلمان هستیم و نیازی به نظام‌های دیگر نداریم و اسلام و کمونیست در همه حالات متضاد یکدیگر هستند. هواری بومدین با برکناری دوست خود احمد بن بلا در سال ۱۹۶۵م. به قدرت رسید؛ البته وی این روند را یک کودتای نظامی نمی‌دانست؛ بلکه آن را یک «اصلاح انقلابی» می‌پنداشت. بومدین که پیش از ریاست جمهوری، تحصیل در مدرسه ابتدایی فرانسوی، سپس ورود به زیتونیه و الازهر را در کارنامه خود دارد و یک اسلام‌گرای با نگرش ناسیونالیسم عربی بود؛ اما با آغاز دوره ریاست جمهوری به دنبال پر کردن خلا ایدئولوژیکی چپ تروتسکیسم یا تروتیسم بود، که در دوره بن بلا وجود داشت و از آن پیروی می‌کرد. بومدین الگوی رجوع به یک فرهنگ مشترک و ترکیبی از اسلام و عرب‌گرایی را پی گرفت. بنابراین در سال ۱۹۷۱م. یک انقلاب با سه مولفه را بنیان نهاد:

— انقلاب فرهنگی (برای احیای بُعد اسلامی، قومیتی و تمدنی)؛

— انقلاب کشاورزی (تاسیس عدالت اجتماعی)؛

— انقلاب صنعتی (در راستای بهبود رفاه جامعه و افزایش قدرت دولت).

بومدین از دو بینش جهانی و الگوی معرفتی و ارزشی را باهم ترکیب کرد: ارزش‌ها منابع اسلامی و نگرش‌های سوسیالیستی. (جورج الراسی، ۲۰۰۸: ۲۷۹) جریان‌های سلفی معتقد بودند که بومدین بی‌شک از پشت همه اینها می‌خواست جایی برای فلسفه سوسیالیستی در نظام ارزش‌های اسلامی و جامعه الجزایر باز کند. از این رو، بومدین برای پاسخ به این انتقادات، مسئله اجتهاد را مطرح کرد و بیان کرد که اسلام باید با روح هر عصر و براساس منطق اجتهاد عمل کند؛ این مسئله برخلاف نگرش‌های سلفی‌ها بود. (الراسی، ۲۰۰۸: ۲۸۴-۲۸۵)

یکی از مسائلی که جریان‌های سلفی را در مقابل بومدین قرار داد، توجه و پذیرش دیگر ادیان از جمله مسیحیت است؛ به عنوان مثال دعوت ویژه او از «پاتریک ماکسیموس» پدرخوانده جامعه کاتولیک روم در لبنان، به الجزایر و سخنرانی پیرامون اسلام و مسیحیت و مسیحیان عرب است. همچنین به این فرقه مسیحی کمک مالی بسیاری کرد. از دیگر انتقادات جریان‌های سلفی به بومدین این بود، که سال‌ها وزیر دارایی وی یعنی «اسماعیل محروق»، یک مسیحی بود. (الراسی، ۲۰۰۸: ۲۸۶) همچنین ورود کتاب‌های کمونیستی به محافل عمومی با اجازه بومدین، موج درگیری‌ها و انتقادات نسبت به او را بیش از پیش کرد. پیگیری سیاست عربی‌سازی در چارچوب انقلاب فرهنگی از سوی بومدین، با کمک استادانی از مصر، فلسطین، سوریه و

عراق، برای نخستین بار در پیچه‌ای فراروی گفتمان بنیادگرایی و تحکیم جایگاه جریان‌های سلفی را فراهم ساخت. (خالد عمر بن ققه، بی تا: ۲۳۹)

درگیری‌های پراکنده و اقدامات تحریک‌آمیز جریان‌های سلفی از سال نوامبر ۱۹۶۹ م. و از دانشگاه الجزایر شروع شد. آنها گروه‌هایی به نام «کتیبه محمد» و «جندالله» را بنیان‌گذاری کردند و در فضای دانشگاه به ارشاد و امر به معروف و نهی از منکر دانشجویان می‌پرداختند. امتناع یکی از دختران از دستورالعمل ارشادی گروه‌های سلفی، موجب شد آب داغ را بر روی او بریزند و اغتشاشات در کوی دانشگاه شروع شد. (خالد عمر بن ققه، بی تا: ۲۸۸) از سوی دیگر در سال ۱۹۷۳ م. محفوظ نحناح و محمد بوسلیمانی دو شخصیت برجسته سلفی الجزایر به مصر سفر کردند و با تعدادی از بزرگان اخوان المسلمین که به تازگی از زندان‌های ناصری آزاد شده بودند؛ دیدار کردند. سرانجام در سال ۱۹۷۶ م. و در سفر حج، نحناح با اخوانی‌ها بیعت کرد و گروهی به نام «جماعه الموحدین» را تاسیس کرد، که پایه‌گذار سلفیه جهادی است. آنها به دلیل اقدامات خشونت‌آمیز دستگیر و محکوم به زندان شدند؛ اما در سال ۱۹۸۰ م. و در دوره شاذلی بن جدید آزاد شدند. (الظاهر سعود، ۲۰۱۶: ۲/۱۳۴-۱۳۵) در سال ۱۹۶۶ م. و هنگامی که سید قطب اعدام شد؛ جمال عبدالناصر تلگرافی شدیدالحنی از گروه‌های سلفی الجزایری به نام «جمعیه القیم» دریافت کرد. ناصر این موضوع را به بومدین اطلاع و مراتب شکایت خویش را اعلام کرد؛ سرانجام بومدین در سپتامبر ۱۹۶۶ م. همه فعالیت‌های جریان‌های سلفی را منحل و دفاتر آنها را مسدود کرد و مرحله تعقیب، دستگیری و فضای امنیتی علیه آنها شروع شد. (عبدالوهاب العقاب، ۲۰۱۴: ۲۹۶) در این فضا جریان‌های سلفی با الهام از مالک بن نبی، رویکردهای جدید اتخاذ کردند. مالک بن نبی فعالیت‌های خود را در قالب سخنرانی در مساجد و دانشگاه‌ها آغاز کرد. حلقه پیرامونی او که معروف به «جماعه البناء الحضاری» بودند، متشکل از روشنفکران، پزشکان، مهندسان، متخصصان علوم طبیعی و ریاضی و... بودند. از دیگر اقدامات جریان‌های سلفی، بر تحلیل وضعیت اجتماعی در سه سطح (اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی) و برجسته‌سازی راه‌کارهای اسلامی برای حل مشکلات جامعه تمرکز کردند. (الظاهر سعود، ۲۰۱۶: ۲/۱۳۷-۱۳۸)

مرگ بومدین در سال ۱۹۷۸ موج جدید و گسترده‌ای از جریان‌های سلفی را در الجزایر به راه انداخت، که پیش‌تر زیرزمینی و سری بودند. از زمان مرگ وی تا برسرکار آمدن شاذلی بن جدید

(یعنی دوره ریاست جمهوری رابح بیطاط: ۲۷ دسامبر ۱۹۷۸ تا ۹ فوریه ۱۹۷۹م)، جهان اسلام شاهد تغییرات مختلف از جمله انقلاب اسلامی ایران و امضای توافق نامه کمپ دیوید است. از فوریه ۱۹۷۹م. و آغاز دوره ریاست جمهوری شاذلی بن جدید، فضای جدیدی فراروی گروه‌های سلفی گشوده شد. این دوره را می‌توان «عصر بنیادگرایی و اسلام سیاسی» قلمداد کرد؛ زیرا این جریان‌ها آرزوی رسیدن به قدرت را داشتند؛ از این رو، تصویب قانون اساسی جدید در فوریه ۱۹۸۹م. و پذیرش احزاب دیگر، به جای اتکا به سیاست تک حزبی، این زمینه را به جریان‌های سلفی داد، تا در قامت احزاب فعالیت داشته باشند. شاذلی بن جدید به‌ویژه در پنج سال اول حکومت خود برخلاف بومدین به دنبال ارائه یک الگوی جایگزین ایدئولوژیکی برای فضای فرهنگی نبود؛ بلکه به دنبال حفظ دستاوردهای جدید و انجام تغییرات گسترده اجتماعی-اقتصادی بود. او از شوروی فاصله گرفت و به آمریکا و اندیشه‌های لیبرالی اتکا کرد. شاذلی بن جدید معتقد بود اگر الگوهای جدید و تغییرات اساسی انجام نشود، فرسایش داخلی صورت می‌گیرد و این فرسایش منجر به انقلاب دوباره می‌شود. هرچند سیاست‌های او نیز به آغاز درگیری‌های و جنگ داخلی در الجزایر منجر گردید. (بناسی، ۲۰۰۵: ۹۳)

در سال ۱۹۸۲م. جریانی با پشتیبانی دولت در راستای گفتگوی ملی فرهنگی متشکل از روشنفکرانی همچون احمد طالب ابراهیمی، عثمان سعدی، مصطفی اشرف و محمد المیلی و گروه‌های چپ و دانشگاهیان در قالب یک پروژه شکل گرفت. هدف آنها مقابله با جریان‌های سلفی بود؛ (عمار بلحسن، ۱۹۸۶: ۱۶۰-۱۶۱) اما این جریان خود منفعلانه عمل کرد و زمینه‌ساز بروز تنش‌های فرهنگی و اجتماعی شد. با این حال، این اقدام دولت، راه را برای تقویت جریان‌های سلفی و دیگر گروه‌های اسلام‌گرا فراهم ساخت. هرچند شاذلی بن جدید این امر را میراث دوران سرکوب و ارعاب بومدین می‌دانست، که در قالب جنبش‌های سلفی، توده‌ای، لیبرالی ... متبلور شده است.

یکی از اقدامات جریان‌های سلفی در این دوره، ساخت مساجد به‌طور گسترده و با پشتیبانی دولت‌های حاشیه خلیج فارس به‌ویژه عربستان سعودی است؛ هدف آنها جذب نیرو و کادرسازی برای احزاب و جریان‌های تابعه خود بود. (الراسی، ۲۰۰۸: ۳۰۳) در سال ۱۹۸۱م. گروه‌های مسلح سلفی تلاش کردند مسجدی در اغواط را اشغال کنند؛ دخالت پلیس به کشته شدن یکی از نظامی‌ها و افزایش درگیری‌ها و مشاجرات میان دولت و سلفی‌ها منجر شد. با این حال از سال

۱۹۸۴ م. با انتصاب عبدالحمید ابراهیمی به نخست وزیری، اراده شاذلی بن جدید برای تغییر رویکردها و تمایل به لیبرالیسم و آمریکا مشخص شد. از منظر سلفی‌ها، سفر شاذلی بن جدید به آمریکا و انعقاد توافق‌نامه‌های سیاسی-نظامی، زمینه‌ساز گشودگی و حرکت به سوی یک جامعه مصرف‌کننده را نشان می‌دهد. علاوه بر این افتتاح یک مرکز فرهنگی-تفریحی به نام «ریاض الفتح» در کنار مجموعه «مقام الشهید»، انتقادات سلفی‌ها را به اوج خود رساند. (الراسی، ۲۰۰۸: ۳۰۸) مرکز ریاض الفتح از منظر سلفی‌ها، تنها یک مرکز تفریحی نیست؛ بلکه آن‌را به مثابه به یک نماد اقتصادی و فرهنگی لیبرالی می‌پندارند و حساسیت بسیاری را برانگیخته است. (العربی، بی تا، ۴۰-۴۱)

درگیری‌های جسته و گریخته سلفی‌ها در دوره شاذلی بن جدید تا پیش از ۱۹۸۶ م. جزئی و محکوم به شکست بود؛ اما در ۱۱ مارس ۱۹۸۶ م. گروه‌های سلفی وابسته به «جنبش دعوت اسلامی»، مغازه‌های مشروب فروشی در شهر الوادی را تخریب کردند. به دنبال آن موجی از خشونت در تاریخ ۲۸ مارس در اعتراض به دستگیری یکی از رهبران جنبش سلفی دعوت اسلامی در شهر اغواط و کشته شدن تنی از چند از اعضای آنها برپا شد. سرانجام در یکی از مسجد شهر تحصن و بیانیه‌ای برای مردم الجزایر صادر کردند و خواستار اعلام جهاد علیه رژیم ملحد شاذلی شدند. (محمد ضیف، ۱۹۹۹: ۱۲۳) موج این حوادث بی سابقه، به پایتخت یعنی الجزیره نیز کشیده شد. کوی دانشگاه الجزایر و محله‌های اطراف آن در منطقه بن عکنون در سال ۱۹۸۰ م. شاهد درگیری‌ها میان گروه‌های چپ و جنبش دعوت اسلامی صورت گرفت؛ اما حکومت به این حوادث، جزئی و مسئله‌ساز توجهی نکرد و صرفاً برای پایان دادن به این حوادث نیروی پلیس را روانه می‌کردند. سرانجام دستگیری‌های پلیس قوت گرفت و به تعطیلی موسسات و برخی مساجد در محله‌های اطراف دانشگاه انجامید، که جریان‌های سلفی آن‌را روندی خطرناک و ضد اسلام در الجزایر می‌پنداشتند. (محمد ضیف، ۱۹۹۹: ۱۲۳-۱۲۴)

سرانجام به دلیل وخامت اوضاع در کشور، برخی از نخبگان در راستای پایان دادن به این درگیری‌ها، وارد عمل شدند و طرح‌هایی برای آشتی ملی ارائه دادند. آنها خواهان شناسایی عوامل مشکوک در این زمینه شدند و از دولت خواستند که برای جبران خسارات مادی و معنوی بکوشد. همچنین مساجد کوی دانشگاه و موسساتی که پیش‌تر تعطیل شده بود را بازگشایی کنند. اما اقدامات آنها برای حل و برون‌رفت از بحران به نتیجه نرسید و حتی شکاف‌هایی در

ساختار جنبش دعوت اسلامی و دیگر گروه‌های اسلام‌گرا نیز ایجاد شد. (Francios burgat, ۱۹۸۸: ۵۲-۵۳) پس از این رخداد، تعدادی از عوامل حوادث بن عکنون محاکمه شدند و روند دستگیری نیز به بزرگان سلفی از جمله احمد سحنون، عبداللطیف سلطانی و عباسی مدنی رسید. سرانجام شدت درگیری میان جنبش دعوت اسلامی و حکومت به خشونت‌های مسلحانه تبدیل شد و هنگامی که اعضای این جنبش در دسامبر ۱۹۸۲م. به سمت مقر پلیس آتش گشودند؛ این مناسبات رو به وخامت رفت. حرکت‌های مسلحانه در راستای استقرار حکومت الله در گستره زمین براساس یک برنامه سیاسی خاص به رهبری «عبدالقادر شبوطی» و حمله آنها در آوریل ۱۹۸۵م. به مقر پلیس ابو یعلی، اوضاع را بیش از پیش پیچیده‌تر کرد. (منعم العمار، ۱۹۹۹: 48؛ Francios burgat, 1988: 54-55)

ناسازگاری میان حکومت و گروه‌های اسلام‌گرا، منجر به ظهور چند دستگی داخلی شد، که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱- نگرش سلفی اصلاح‌گرایانه به رهبری جمعیت علمای مسلمان سابق و ارتباط تاریخی با ارزش‌های بزرگانی همچون عبداللطیف سلطانی، شیخ مصباح و شیخ احمد سحنون؛
 ۲- نگرش پیروان مالک بن نبی؛ این گروه دانشگاه را محور فعالیت‌ها و اقدامات خود قرار دادند؛

۳- نگرش سلفی اخوانی متمایل به اخوان المسلمین مصر؛ این نگرش با بازگشت شاگردان شیخ فضیل ورتیلانی (نماینده سابق جمعیت علمای مسلمان در قاهره) در الجزایر رشد و گسترش یافت؛

۴- نگرش سلفی سنتی؛ این نگرش پس از سال ۱۹۷۸م. یعنی پس از انتشار مجموعه «سلسله دروس مخصوص» در الجزایر رشد و از سال ۱۹۸۰م. گسترش بسیاری یافت. (منعم العمار، ۱۹۹۹: ۴۸-۴۹)

درگیری‌های پراکنده و جزئی جریان‌های سلفی با حکومت به حوادث اکتبر ۱۹۸۸م. و جنگ‌های داخلی منجر شد، که بیش از آنکه آثار مخرب سیاسی و تخریب ساختمان‌ها و شهرها را به همراه داشته باشد، آن‌را باید نابودی هویت معنوی و فرهنگی توصیف کرد. (العربی ولد خلیفه، ۲۰۰۷: ۱۷۸) از منظر جریان‌های سلفی، اقدامات سرکوب‌گرایانه بومدین و اقدامات لیبرالی شاذلی از مهم‌ترین عوامل شعله‌ور شدن این حوادث است. همچنین آنها گسترش سبک

غربی در پوشاک جامعه الجزایر به‌ویژه زنان، عدم توجه به دین و ترویج بی‌بندوباری اخلاقی که نمونه آن افتتاح مرکز «ریاض الفتح» است، را از عوامل اصلی حوادث اکتبر ۱۹۸۸ م. برشمرده‌اند. (بناسی، ۲۰۰۵: ۱۴۶) از سوی دیگر، جریان‌های سلفی بر این باورند که گسترش فزاینده احزاب به‌ویژه چپ‌گرا، میهن‌پرستان و سکولار دستاوردی جز از بین بردن الجزایر و دین در بر نداشته است. (مناصره، بی‌تا: ۱۲۴)

در بین سال‌های ۱۹۶۲ تا ۱۹۹۰ م. جریان‌های سلفی در سه نگرش حزبی، آموزشی - تربیتی و جهادی، اقدامات و فعالیت‌های انجام دادند؛ که عبارتند از:

۱. **سلفیه حزبی:** جبهه نجات اسلامی از فرصت ایجاد فضای تغییر در دوره شاذلی استفاده کردند و فعالیت‌های جدیدی انجام دادند. شاذلی بن جدید به جای تکیه بر سیاست مقابله با وهابی‌ها، به جذب و ایجاد فضایی برای مشارکت آنها را فراهم کرد. آنها به تدریج از سیاست‌های عربستان دوری گزیدند. (علی الکنز، ۱۹۹۰: ۶۹؛ حیدر ابراهیم، ۲۰۰۱: ۲۵۷-۲۵۸) همچنین جبهه نجات اسلامی به‌دلیل استفاده سیاسی از مساجد برای گسترش گفتمان وهابی، با وزارت امور دینی الجزایر، وارد یک رابطه تنگاتنگ شد. از سوی دیگر ارتباط خود را با علمای وهابی در عربستان به‌صورت دوپهلوی برقرار کردند؛ اما آنها جبهه نجات را به‌عنوان نماینده جنبش وهابی تأیید و اعتماد نکردند. (محمد بلعلیا، ۲۰۰۹: ۱۳)

۲. **سلفیه علمی:** این گروه به‌جای تحمیل جهاد به مسلمانان، روش آموزشی-تربیتی براساس ارزش‌های قرآنی و سنت را دارای اولویت می‌دانستند. همچنین خروج و نافرمانی مدنی در عرصه سیاسی و اجتماعی را گناهی بزرگ محسوب می‌کردند؛ اما از سوی دیگر ورود به سیاست را منع می‌کردند. آنها به‌طور پیوسته با عربستان ارتباطات گسترده و مناسبی دارند؛ از مهم‌ترین بزرگان این گروه می‌توان به شیخ ابوبکر الجزائری، شیخ عبدالمالک رمضانی و شیخ محمدعلی فرکوس اشاره کرد. (آمال بوبکیر، ۲۰۰۸: ۷)

۳. **سلفیه جهادی:** اگر سلفیه علمی مخالف نافرمانی سیاسی علیه حاکمیت بود و آن‌را گناه کبیره می‌شمارند؛ اما سلفیه جهادی در الجزایر این فتاوا را نمی‌پذیرند و راهکارهای خشونت‌آمیز را ترویج می‌کنند. در آغاز سال ۲۰۰۷ م. این گروه با اسامه بن لادن رهبر القاعده بیعت کردند. این امر در زمانی رخ داد که همه حرکت‌های مسلحانه، فعالیت‌های

خود را قطع و تن به آشتی ملی در الجزایر دادند. (فرانسو بورجا، ۱۹۹۳: ۲۷۶) سلفیه جهادی یک جنبش سیاسی متمرکز و مسلح نظامی محسوب می‌شود، که هدفشان احیای خلافت اسلامی است و تکفیر غیر خویش، جهاد و برقراری حاکمیت الله در گستره زمین براساس شریعت اسلامی، از مهم‌ترین مبانی آنهاست. (سامی ابراهیم، ۲۰۱۰: ۱۲) رهبر این گروه عبدالمالک دروكدال (دروكدل) است، که «القاعده مغرب اسلامی» را تاسیس کرد. او سال‌ها در افغانستان و الجزایر و شمال مالی و... عملیات‌های مختلف انتحاری انجام داد. دروكدل از شاگردان زبده ابو مصعب الزرقاوی رهبر اصلی شورش در عراق در بین سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۶ م، به‌شمار می‌رفت. بیعت دروكدل با اسامه بن لادن، آغاز اتحاد دو گروه جهادی سلفی است. سرانجام آنها به داعش پیوستند. در دهه نود میلادی، القاعده مغرب اسلامی عامل کشتار ده‌ها هزار نفر از مردم الجزایر بود. گروه «جند الخلافه» در سال ۲۰۱۵ م. با خواندن بیانیه‌ای آغاز تشکیل داعش در الجزایر را اعلام کردند؛ اما موفق به انجام فعالیت نشدند. (ابوجره السلطانی، ۱۹۹۹: ۱۶۷) کشته شدن دروكدل رهبر القاعده مغرب اسلامی پس از ۲۷ سال فرار و بارها محکوم شدن به اعدام، بدست نیروهای فرانسوی، گمانه‌زنی‌های بسیاری باقی گذاشت که از مهم‌ترین آن ارتباط تنگاتنگ دروكدل با سرویس‌های جاسوسی فرانسوی، آمریکایی، سعودی و اسرائیلی است. مرگ دروكدل به ضعیف شدن و تجزیه آخرین هسته‌های سلفیه جهادی در الجزایر و شبکه‌های القاعده مغرب اسلامی در منطقه قبائل، عین الدفلی و سیدی بلعباس منجر شد.

۴- پیامدهای حضور وهابیت در الجزایر بین سال‌های ۱۹۶۲ تا ۱۹۹۰ م.

جنبش سلفی وهابی توانست به‌عنوان یک بازیگر مهم و تاثیرگذار در صحنه بکر سیاسی- اجتماعی الجزایر در دوران استعمار و دوره ریاست جمهوری شاذلی بن جدید پدیدار گردد. آنها جریان‌های گسترده که دارای مراکز مختلف اعم از مساجد متعدد، مدارس، موسسات علمی و جمعیت‌های خیریه هستند؛ به‌راه انداختند و از طریق انگاره‌های دینی، توانستند اقشار مختلف اجتماعی را از هر مشرب‌تری را به خود جذب کنند. (الهرماسی، ۲۰۰۱: ۲۰۳-۲۰۴) حضور جریان وهابی در عرصه سیاسی و اجتماعی پیامدهای مختلفی به‌همراه داشت؛

- پیامدهای اجتماعی: از مهم‌ترین پیامدهای وهابیت در عرصه اجتماعی، ایجاد چنددستگی در شهروندان الجزایری است و هرکسی که مخالف آنها باشد، به کفر در اندیشه و بدعت‌گزار متهم می‌کنند. علاوه بر این، می‌توان گفت پیروان سلفیه خود را در عرصه اجتماعی ملزم به رعایت قوانین کشوری نمی‌بینند؛ زیرا آنها را مستخرج از دین نمی‌دانند و معتقدند که از نظام‌های سوسیالیستی و غربی اخذ شده است. (عبدالحمیم ابواللوز، ۲۰۰۹: ۹۱؛ السقاف، ۲۰۰۲: ۳۹)

علاوه بر این، بیشتر پیامدهای جریان سلفی وهابی در سطح اجتماعی الجزایر به بی‌ثبات‌سازی امنیت اجتماعی، از بین رفتن روابط بین شهروندان و ایجاد یک تقسیم‌بندی با دسته‌بندی افراد به «مسلمان/اکافر» یا «سلفی/اسکولار» منجر شده است؛ به طوری که هر یک دارای مسجد و موسسه‌ای خاص همراه با پیروانی شده‌اند. آنها انجام مراسم و آیین‌های اجتماعی در جامعه الجزایر را به شدت نکوهش و رد می‌کنند. همچنین سلفی‌ها با لباس افغانستانی تردد می‌کنند و تشبه به کفار را ناپسند می‌شمارند. (الهرماسی، ۲۰۰۱: ۲۴۷؛ محمد الصالح بوعافی، ۲۰۰۰: ۱۱۲)

- پیامدهای سیاسی: گسترش فزاینده جریان سلفی وهابی در جامعه الجزایر، چندین پیامد منفی در صحنه سیاسی داشته است. آنها ادعا می‌کنند که به دموکراسی و یا حزب‌گرایی اعتقادی ندارند؛ زیرا با شریعت اسلامی در تضاد است. اما واقعیت این چنین نیست. در این راستا جریان سلفی در دهه هشتاد میلادی چندین اقدام انجام داد، که نشان‌دهنده دل‌مشغولی آنها به حضور در سیستم سیاسی است. شاذلی بن جدید رئیس جمهور وقت الجزایر به جای تکیه بر سیاست مقابله‌ای با آنها، راهکار مشارکت و همکاری را در پیش گرفت. جبهه سلفی نجات اسلامی از همان ابتدا با حکومت رابطه‌ای پیچیده و مبهم برقرار کرد. از سویی خود را به‌عنوان حزب جایگزین برای جبهه آزادی‌بخش ملی - تنها حزب دولتی - می‌پنداشت و از سویی دیگر به استفاده سیاسی از مساجد، برقراری ارتباطات تنگاتنگ با عربستان، تطمیع موافقان و تهدید و تصفیه مخالفان آن دولت، تلاش برای بدست گرفتن وزارت امور دینی و ارائه آیین‌نامه‌های دینی برای مساجد و موسسات وابسته به این وزارتخانه براساس مذهب حنبلی، را در پیش گرفتند. (امال بوبکیر، ۲۰۰۸:

۷-۸) حرکت‌های دوپهلوی و محرمانه جبهه سلفی نجات اسلامی، از سال ۱۹۹۰م. به یک حرکت متمرکز در عرصه سیاسی تبدیل شد، که به مقابله با حکومت برخاست. سرانجام سلفیه جهادی از این گروه منشعب شد و القاعده مغرب اسلامی را بنیان نهادند. خودخواهی‌های سیاسی و نافرمانی‌های مدنی این جبهه، موجب آغاز درگیری‌های و جنگ‌های داخلی شد. (عبدالحمید ابواللوز، ۲۰۱۰: ۲۳-۲۴)

۵- چشم‌انداز وهابیت در الجزایر

مهم‌ترین هدف و چشم‌انداز گفتمان وهابی در الجزایر، مقابله با دولت و تاسیس یک دولت اسلامی براساس خوانش وهابی است. در راستای رسیدن به این هدف، اقدامات بسیاری انجام داده‌اند؛ اما در فرآیند اجرایی به جریان‌های متعددی تقسیم شدند. برخی از آنها به شیوه‌های خشونت‌آمیز و حتی عملیات انتحاری روی آوردند. گفتمان سلفی از دوره ریاست جمهوری شاذلی بن جدید، با وجود تسامح و اتخاذ سیاست عدم مقابله و خویشتنداری با آنها، اما همچنان نافرمانی و ایجاد رویکردهای ضددولتی را در پیش گرفتند. جریان‌های سلفی غیرجهادی با نگرش‌های جهادی سلفی مخالفت کردند و شیوه‌های آموزشی- تربیتی را راهکار عمده ترویج وهابیت می‌دانند.

امروزه جریان سلفیه الجزایر همانند دیگر همفکران خود در اقصی نقاط جهان اسلام، بدون مطالعه بسترهای تاریخی به پرورش افراط‌گرایی و ایجاد جریان‌های جدید می‌پردازند. جنبش سلفی در الجزایر امروزه بسیار شکننده و بسته است و شکست داعش در عراق و سوریه و القاعده در افغانستان اوضاع آنها را پیچیده و بزرگان وهابیت را با چالش روبرو کرده است. (وسیلہ بن شنی، ۲۰۰۹: ۱۳)

تحولات و عملکرد جریان‌های وهابی در الجزایر، چندان پیچیده نیست و می‌توان خط‌مشی آنها را رصد کرد. در حال حاضر در الجزایر هیچ حزب سیاسی با پیشینه سلفیه وجود ندارد. امروزه سلفیه در الجزایر به خانقاه‌های «مدخلی» محدود شد و مدتی بعد جریان‌های سلفی، سرسپرده فرکوس شدند. محمدعلی فرکوس از بزرگترین رهبران سلفی الجزایر به‌شمار می‌رود، که نگرش‌ها و خطبه‌های آتشین وی، کاملاً افراط‌گرایانه است، که تیشه بر ریشه وحدت در الجزایر می‌زند. دامنه نفوذ این جریان تکفیری وابسته به فرکوس روزبه‌روز در میان نوجوانان و

افراد ناآگاه گسترده‌تر گردید و نیروهای زیادی به عراق، سوریه، افغانستان و حتی بوسنی اعزام کردند. فرکوس کاملاً وابسته به سیاست‌های عربستان سعودی است. از دیگر شخصیت‌های سلفی، شیخ ربیع بن هادی المدخلی رهبر جریان سلفی مدخلی، او نیز با حمایت‌های مالی و معنوی عربستان سعودی، به ترویج سلفیه سنتی می‌پردازد. جریان مدخلی پایگاه اصلی اعزام نیرو برای داعش و القاعده است.

نتیجه

این مقاله به دو مسئله اشاره کرده است؛ نخست- بسترها و دلایل پیدایش وهابیت در الجزایر؛ دوم- اقدامات وهابیت در بین سال‌های ۱۹۶۲ تا ۱۹۹۰ م. است. عمده فعالیت‌های جریان‌های سلفی در دوره ریاست جمهوری شاذلی بن جدید (۹ فوریه ۱۹۷۹-۱۱ ژانویه ۱۹۹۲) است؛ زیرا در دوره تقریباً طولانی مدت هواری بومدین (۱۹ ژوئن ۱۹۶۳-۲۷ سپتامبر ۱۹۷۸)، همه فعالیت‌های جریان‌های سلفی سرکوب و کنترل می‌شد. در ابتدای این مقاله به بررسی ریشه‌های تاریخی پیدایش وهابیت در الجزایر پرداختیم؛ سپس اقدامات آنها در بین سال‌های ۱۹۶۲ تا ۱۹۹۰ م. را مورد توجه قرار دادیم. جریان سلفی وهابی به‌طور سازمان‌یافته در الجزایر از سال ۱۹۳۱ م، زمانی که عبدالحمید بن بادیس با تاسیس جمعیت علمای مسلمان بسترسازی و نهادسازی نمود، آغاز شد و جریان‌های سلفی در دهه‌های آغازین قرن بیستم در الجزایر با نام بن بادیس گره خورده است؛ اما پس از استقلال فعالیت‌های آنها دچار بحران‌های متعددی گردید. بومدین با ایجاد فضای امنیتی، آنها را محدود و کنترل کرد و همه موسسات و مراکز وهابی‌ها را تعطیل کرد. از این رو، جریان وهابی سیاست‌های دیگری از جمله حضور در دانشگاه‌ها را اتخاذ کرد. با تغییر خط‌مشی شاذلی بن جدید، فرصت‌طلبی به آنها داده شد و در سه عرصه، حزبی، علمی-آموزشی و جهادی، فعالیت‌های گسترده‌ای انجام دادند. از یک سو، اقدامات افراطی جریان سلفی وهابی در سه عرصه پیش‌گفته و تحولات عمده در جهان به‌ویژه جهان اسلام، شاذلی بن جدید را با بحران و بن‌بست روبرو ساخت، که به حوادث اکتبر ۱۹۸۸ م. و آغاز جنگ‌های داخلی منجر شد. رویکرد طبیعی جریان‌های سلفی در کشورهای مختلف به‌ویژه در الجزایر، مخالفت با رژیم حاکم و تلاش برای ایجاد یک حکومت با خط‌مشی سلفی وهابی است.

دلایل گسترش وهابیت در الجزایر را می‌توان به موارد مختلفی اشاره کرد؛ از جمله: روند فزاینده غرب‌زدگی و عرفی‌انگاری در الجزایر، افزایش مهاجرت از روستاها به شهرها و گسترش پدیده حاشیه‌نشینی و فقر، ناکارآمدی سیاسی و...

به‌طور خلاصه می‌توان گفت چهار عامل مهم در گسترش فزاینده جریان سلفی وهابی در الجزایر عبارتند از: عامل اول و مهم‌ترین عامل حمایت‌های بیشمار مادی و لجستیکی عربستان سعودی به‌ویژه پس از سال ۱۹۷۳ م. به دلیل افزایش درآمدهای نفتی؛ عامل دوم - سیاست‌های سرکوب‌گرایانه دوره بوم‌دین و اتخاذ رویکردهای سختگیرانه؛ عامل سوم - فقر و مهاجرت گسترده جوانان از روستاها و مناطق دوردست به شهرهای بزرگ از جمله پایتخت و استفاده جریان سلفی وهابی از این موضوع؛ عامل چهارم - عدم تبلیغ صحیح و ارائه قرائتی همراه با عقل‌گرایی از دین اسلام.

از سوی دیگر گسترش نفوذ انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان یک عامل عمده منطقه‌ای و بین‌المللی، موجی از نگرانی را در میان جریان‌های سلفی برانگیخت؛ این امر موجب استفاده وهابیت و جذب آنها در تقابل با گفتمان شیعی انقلاب اسلامی شد.

منابع كتاب

١. ابراهيم على، حيدر (٢٠٠١). التيارات الاسلاميه و قضيه الديمقراطيه، بيروت: مركز دراسات الوحده العربيه.
٢. ابن باديس، عبد الحميد (١٩٧١). التفسير ابن باديس في مجالس التذكير من كلام الحكيم الخبير، جمع و ترتيب: محمد الصالح رمضان، القاهره: دارالكتب الجزائريه - مطبعه الكيلانيه.
٣. ابو على، حسين (١٤٢٨). الوهابيه جذورها التاريخيه موافقها من المسلمين، قم: موسسه آل بيت (ع) لاحياء التراث.
٤. ابواللوز، عبد الحكيم (٢٠٠٩). الحركات السلفيه في المغرب، بيروت: مركز دراسات الوحده العربيه.
٥. بالتا، پل (١٣٧٠). مغرب بزرگ، ترجمه عباس آگاه، تهران: دفتر مطالعات سياسى و بين المللى.
٦. بلحسن، عمار (١٩٨٦). أنتلجانسيا أم مثقفون في الجزائر، بيروت دارالحدائث للطبع والنشر والتوزيع.
٧. بركات محمد مراد (١٩٩٢). فلسفه الإمام ابن باديس في الاصلاح والتجديد، القاهره: الصدر للطباعه والنشر.
٨. بناسى، احمد (٢٠٠٥). فلسفه الثوره الجزائريه: أسس ومبادئ، الكويت: دارسمر للنشر والتوزيع.
٩. بو عافيه، محمد الصالح (٢٠٠٠). التبعية و انعكاساتها على التحولات الاقتصاديه و السياسه بالجزائر (١٧٩-١٩٩٢)، جامعه الجزائر.
١٠. بورجا، فرانسوا (٢٠٠١). الإسلام السياسى: صوت الجنوب، للحركه الاسلاميه في شمال افريقيا، ترجمه: لورين زكرى، القاهره: دار العالم الثالث للنشر، بالتعاون مع المركز الفرنسى للثقافه والتعاون العلمى.
١١. تركى رابح (١٩٨٤). الشيخ عبد الحميد بن باديس رائد الاصلاح و التربيه في الجزائر، الجزائر: الموسسه الوطنيه للكتاب.

۱۲. حسن سید سلیمان (۱۹۹۲). الاسلام السياسي في الجزائر، الخرطوم: شركة دارالحكمه للطباعة و النشر.
۱۳. جلال يحيى (۱۹۶۶). الفتره المعاصره و حركات التحرر و الاستقلال، الاسكندريه: الدار القوميه للطباعة و النشر.
۱۴. خالد عمر بن ققه (بی تا). المؤسسه العسكريه الجزائريه والشرعيه، الجزائر: دار الشروق للإعلام والنشر.
۱۵. السقاف، حسن بن علی (۲۰۰۲). السلفيه الوهابيه افكارها الاساسيه و جذورها التاريخيه، عمان: دار الامام النووي.
۱۶. سلطاني، أبو جره (۱۹۹۹). جذور الصراع في الجزائر، الجزائر: دار الأمه.
۱۷. الراسي، جورج (۲۰۰۸). الدين والدوله في الجزائر من الأمير عبد القادر... إلى عبد القادر، الجزائر: دار القصبه للنشر.
۱۸. رضاني، عبد المالك (۲۰۰۲). مدارك النظر في السياسه، عجمان: مكتبه الفرقان.
۱۹. الزبير، عروس (۲۰۰۰). الدين و السياسه في الجزائر، انتفاضه اكتوبر ۱۹۸۸، القاهره: مركز البحوث العربييه.
۲۰. العربي زبيرى، محمد (بی تا). المؤامره الكبرى أو اجهاض الثوره، الجزائر: المؤسسه الجزائريه للطباعة.
۲۱. العربي ولد خليفه (۲۰۰۷). المسأله الثقافيه وقضايا اللسان والهويه: دراسه في مسار الأفكار في علاقتها باللسان والهويه ومتطلبات الحداثه والخصوصيه والعولمه والعالميه، الجزائر: دار ثاله للنشر.
۲۲. العقاب، عبد الوهاب (۲۰۱۴). مشروع الإسلام السياسي في التطور التاريخي والمعاصر، سوريا: دار رسلان للطباعة والنشر والتوزيع.
۲۳. عماره، محمد (۱۹۸۸). مسلمون ثوار، القاهره: دار الشروق.
۲۴. سعود، الطاهر (۲۰۱۶). القطري والدولي في تجربه الحركه الإسلاميه الجزائريه: الحركه الإسلاميه في الجزائر أنموذجا (كتاب: إسلاميون وقضايا الدوله والمواطنه)، الدوحه: المركز العربي للأبحاث ودراسه السياسات.
۲۵. ضيف، محمد (۱۹۹۹). التحول السياسي في الجزائر: دراسه لتجربه الانتقال من

النظام الحزب الواحد للتعددية السياسية، الجزائر: جامعه الجزائر.

۲۶. الكنز، على (۱۹۹۰). حول الازمه: دراسات حول الجزائر والعالم العربي، الجزائر: داربوشان للنشر.

۲۷. محمود قاسم (۱۹۸۶). الإمام عبد الحميد بن باديس الزعيم الروحي لحرب التحرير الجزائرية، القاهرة: دارالمعارف.

۲۸. الميلى، محمد (۱۹۷۳). بن باديس و عرويه الجزائر، بيروت: دارالثقافه.

۲۹. _____ (۱۳۷۰). ابن باديس و الجزائر، ترجمه: حسن يوسف اشكورى، تهران: نشر يادآوران.

۳۰. مناصره، عبدالمجيد(بى تا). مقالات فى الأزمه، الجزائر: البديع للنشر والخدمات الإعلاميه: العاصمه.

۳۱. العمار، منعم (۱۹۹۹). الجزائر و التعدديه المكلفه، فى سليمان الرباشى، الازمه الجزائر، بيروت: مركز الوحده العربيه.

۳۲. النفيسى، عبد الله (۲۰۱۳). الفكر الحركى للتيارات الإسلاميه، الكويت: مكتبه آفاق.

۳۳. نيفين عبدالمنعم مسعد (۲۰۰۱). جدليه الاستبعاد و المشاركه، بيروت: مركز دراسات الوحده العربيه.

۳۴. الهرماسى، عبداللطيف و آخرون (۲۰۰۱). الحركات الاسلاميه و الديمقراطيه و دراسات الفكر و الممارسه، بيروت: مركز دراسات الوحده العربيه.

۳۵. يكن، فتحي (۱۹۹۳). نحو حركه إسلاميه عالميه واحده، بيروت: موسسه الرساله.

۳۶.

مقالات

۱. برومنداعلم، عباس (۱۳۹۱). ظهور و كارکرد اسلام سياسى در روند استقلال الجزائر، فصلنامه مطالعات سياسى جهان اسلام، ۱۳۹۱، دوره ۱، شماره ۳ (۲۱-۴۱).

۲. بلعليا، محمد (۲۰۰۹). تاريخ السلفيه فى الجزائر، الخبر الاسبوعى، العدد ۵۲۶، ۲۵-۳۱ مارس.

۳. بوبكير، امال (۲۰۰۸). السلفيه و سياسيه التطرف فى الجزائر ما بعد الصراع، مركز

- کارنیغی للشرق الاوسط- مرکز کارنیغی للسلام، العدد ۱۱.
۴. سامی ابراهیم (۲۰۱۰). هل للسلفیه الجهادیه جذور فکریه؟، مجله المغرب الموحد، تونس، العدد ۱۴، ۱۵ افریل.
۵. سردارنیا، خلیل الله-عمویی، رضا (۱۳۹۳). چالش‌های اسلام‌گرایان الجزایر از دهه ۱۹۹۰ به این سو، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی سال ششم زمستان، شماره ۲ (پیاپی ۴۰).
۶. فوزی، یحیی- هاشمی- عباس- پایاب، بهروز (۱۳۹۲). وضعیت جریان‌ات اسلام‌گرا در الجزایر و چشم‌انداز آینده، روابط خارجی سال پنجم زمستان، شماره ۴.

منابع لاتین

1. Francios burgat, l'islamism au maghreb : la voix du sud (paris: karthala,1988)